

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۲۳، پیاپی ۱۰۸، بهار و تابستان ۱۳۹۸/ صفحات ۱۳۶-۱۱۹

تاریخ‌نویسی مکی: کنشگری سیاسی، قهرمان‌گرایی و نسبت آن با حرفه تاریخ‌نویسی^۱

یعقوب خزایی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۴/۲۹

چکیده

حسین مکی کنشگر فعال سیاسی است که با باور به نظریه قهرمان تاریخ نوشته است. پژوهش حاضر نسبت کنشگری سیاسی مکی با حرفه تاریخ‌نویسی او را بررسی می‌کند و بر این فرضیه استوار است که باور به قهرمان و تغییر قهرمانان نزد مکی ارتباط نزدیکی با پیشه سیاستمداری او دارد و پیشه مکی به‌عنوان یک سیاستمدار این رابطه را در تاریخ‌نویسی‌اش پررنگ جلوه می‌دهد. بر بنیاد نظریه قهرمان‌گرایی که او بدان باور داشته است، در تاریخ‌نویسی فقط سیاستمداران، به‌ویژه سیاستمداران برجسته در تاریخ حضور دارند و توده‌های مردم و طبقات فرودست که پایه و شالوده شکل‌گیری رخداد‌های این دوران مانند نهضت ملی شدن نفت بودند، غایب هستند. در نتیجه نوشتار مکی از یک سو تحت تأثیر این نظریه موجب فرایند حاشیه‌رانی و حذف توده‌های مردم و طبقات فرودست جامعه در تحولات تاریخ معاصر ایران شده است و به تبع آن تاریخ‌نویسی او به شدت سیاست‌محور و فردمحور است و کلیت جامعه و نقش‌آفرینی گروه‌های اجتماعی مغفول مانده است. در برابر فرایند حذف حاشیه‌رانی، مکی از برجسته‌سازی استفاده می‌کند. او از نقش بی‌بدیل خود و برخی دیگر از قهرمانان مدنظرش در تحولات دهه بیست و سی شمسی پرده برمی‌دارد؛ قهرمانانی که به‌دلیل منافع سیاسی و حزبی بعد از مدتی به ضد قهرمان مبدل می‌شوند. **واژگان کلیدی:** مکی، تاریخ‌نویسی، نظریه قهرمان‌گرایی، مصدق، نفت.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2019.23287.1295

۲. استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی؛ khazaei@HUM.ikiu.ac.ir

مقدمه

نوشتار هر مورخ تحت تأثیر دلایل و عوامل مختلف و به صورت‌های گوناگون تولید می‌شود. در این مقاله نسبت میان حرفهٔ حسین مکی (۱۲۹۰-۱۳۷۸) و نوشتار و آثارش^۱ بررسی خواهد شد. البته او فاقد تحصیلات دانشگاهی بود^۲ و از این طریق ارتزاق نمی‌کرد، بلکه او در اصل سیاستمداری بود که در کسوت عضویت در احزابی مثل حزب ایران، حزب دموکرات ایران قوام و جبههٔ ملی، معاونت شهرداری تهران، نمایندگی مجلس و مسئولیت‌های مختلف در دولت مصدق چون عضو کمیتهٔ مختلط نفت تجربه اندوخته بود. درحقیقت مکی کنشگر سیاسی است که در چارچوب قدرت در ایران فعال بود. نگارنده با بررسی نوشتارهای مکی به این نتیجه رسید که او دست‌کم در اکثر نوشته‌های خود بی‌آنکه به مبانی نظریهٔ قهرمان‌گرایی آگاه باشد، بدان باور داشته است. باورداشتن و ناباوری به قهرمان یکی از مسائل مهم نزد فیلسوفان تاریخ بوده است، به‌طوری‌که کسانی چون ولتر^۳ پرستش رهبران و فرمانروایان را یک ضعف برای تاریخ‌نگاری می‌دانستند (کاسیرر، ۱۳۷۲: ۲۷۸). اما در مقابل بودند کسانی که قهرمانان را عامل اصلی شکل‌گیری رویدادهای تاریخی به شمار می‌آوردند.

این نظریه بیشتر با توماس کارلایل^۴ فیلسوف و مورخ انگلیسی شناخته می‌شود؛ یعنی مؤلف کتاب *قهرمان و قهرمان‌پرستی*. کارلایل در عصر ملکهٔ ویکتوریا می‌زیست؛ عصری که با «مردان بزرگ»^۵ شناخته می‌شود. از منظر کارلایل قهرمان به‌معنای عام خود پیامبر است و پیامبر می‌تواند در نقش‌های گوناگون ظاهر شود. کارلایل به شش نوع از این نقش‌ها چون پیامبری، پادشاهی، الوهیت، شاعری^۶ و نظایر آن اشاره می‌کند (Carlyle, 1908: 6)؛ اما نکتهٔ مهم این

۱. آثار مکی را به یک اعتبار می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. آثار تألیفی که شاخص‌ترین اثر او تاریخ بیست‌سالهٔ ایران است. این کتاب در ۸ جلد منتشر شده است. دو جلد نخست آن در سال ۱۳۲۳ و ۶ جلد دیگر بعد از انقلاب منتشر شدند. از جملهٔ دیگر آثار وی در این زمینه می‌توان به تاریخ سیاه، زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار، زندگانی میرزا تقی‌خان امیرکبیر، مدرس قهرمانی آزادی و... اشاره کرد.

۲. خاطرات سیاسی: در خاطرات وی همچون دیگر خاطره‌نویسان اهتمام خاصی وجود داشته است تا خود را محور و اساس وقایع معرفی کند چنان‌که او خود را قهرمان خلع ید معرفی می‌کند.

۳. آثار ادبی که در این زمینه چند دیوان شعر را به چاپ رساند؛ مانند دیوان عاشق اصفهانی، دیوان مشتاق، دیوان فرخی و... .

۴. مکی دارای سیکل اول متوسطه بود (زیرک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۰۸) و درعین حال زبان خارجی را که اغلب ژورنالیست‌های آن دوران فرا گرفته بودند نمی‌دانست (سنجایی، ۱۳۸۱: ۱۴۰).

3. Voltaire

4. Thomas Carlyle

5. Great men

۶. کارلایل در بخشی از نوشتهٔ خود به دو شاعر بزرگ یعنی دانته و شکسپیر به‌عنوان قهرمان نظر می‌افکند (Carlyle, 1908: 92).

است که از نظر کارلایل طبیعت قهرمان تغییرپذیر است. یکی از صفات بارز قهرمانان کارلایل این است که از گمنامی به اوج عظمت رسیده‌اند (لوکن، ۱۳۶۹: ۱۱۴). به همین دلیل بوده است که او به میرابو^۱، کرامول^۲ و ناپلئون توجه می‌کند و مطالعات ویژه دربارهٔ فردریک کبیر^۳، کرامول و... دارد. جالب توجه است که کارلایل در یکی از سخنرانی‌هایش تحت عنوان قهرمان در نقش پادشاه دو سمبل اصلی قهرمانی را کرامول و ناپلئون معرفی می‌کند و نه اساساً پادشاهان موروئی (همان: ۱۱۵). اینکه برای خود توماس کارلایل حیات و زندگی پیامبر اسلام جالب توجه بوده است، کاملاً با نظریه‌اش تطابق دارد؛ چراکه از نظر او اسلام بی‌حضور محمد(ص) معنا و مفهومی ندارد^۴ و همین‌طور محمد هم از شبانی و به مثابهٔ فرزندی یتیم به پیامبری نائل می‌شود (Carlyle, 1908:51-91).

ولی چنان‌که گفته شد مکی اساساً بر نظریه‌های فلسفی چون قهرمان‌گرایی آگاه نبوده است و برخی از قهرمانان مطمح نظر او چون احمدشاه از قضا شأن و قدرت خود را موروئی به دست آورده بودند. او در یکی از کتاب‌های خود تحت عنوان *مدرس قهرمان آزادی فهم خود* را از مدرس به‌عنوان یکی از قهرمانان دورهٔ رضاشاه به نمایش می‌گذارد.

بنابر آنچه گفته شد مسئلهٔ پژوهش حاضر این است که نسبت کنش سیاسی مکی را با تاریخ‌نویسی‌اش بررسی کند و چرایی باور مکی را به نظریهٔ قهرمان در تاریخ بسنجد و اینکه چطور است که قهرمانان شناخته‌شدهٔ مکی یک‌به‌یک اعتبار خود را از دست می‌دهند. پژوهش حاضر درصدد آن است که ارزیابی انتقادی از نوشتارهای او را طرح‌اندازی کند و نشان دهد که مکی از چه منظری به تاریخ می‌نگریسته و اساساً چه اسلوب و روشی را برای نگارش تاریخ به کار برده است. این نوشتار بر این فرضیه استوار است که میان سیاست که حوزهٔ منافع همیشه دگرگون است و تغییر قهرمانان نزد مکی ارتباط استواری وجود دارد و پیشهٔ مکی به‌عنوان یک سیاستمدار این رابطه را در تاریخ‌نویسی‌اش پررنگ نشان می‌دهد. باید گفت که تاکنون هیچ پژوهشی درخصوص تاریخ‌نویسی مکی انجام نشده است. تنها فصیحی در موضعی از نوشتار خود، جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری ناسیونالیستی را به دو دستهٔ ملی و مذهبی تقسیم می‌کند و نوشته‌های مکی را در زمرهٔ تاریخ‌نگاری ملی قرار می‌دهد (فصیحی، ۱۳۷۲: ۱۵۸ و ۱۵۹).

1. comte de Mirabeau
2. Oliver Cromwell
3. Frederick the Great

۴. طبری و حمزهٔ اصفهانی هم شاهان و پیامبران را در کانون تاریخ جا داده بود.

قهرمان و ضد قهرمان

حسین مکی نامی آشنا در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. وی در سال ۱۲۹۰ شمسی در یزد متولد شد. پدرش سیدباقر تاجر بود. خانواده مکی از یزد به تهران مهاجرت کرده و او تحصیلات ابتدایی را در مدرسه سلطانی و دوره متوسطه را در دارالمعلمین به پایان رساند. پس از آن مکی به خدمت در نیروی هوایی پیوست و با پایان این دوره، در اداره راه‌آهن مشغول به کار شد و مدتی هم مدیر کلی بنگاه راه‌آهن بود. این ایام مصادف با استبداد رضاشاهی بود و او پس از شهریور ۲۰ با نگارش آثاری مخالفت خود را با دوره قبل نشان داد. او در فضای نسبتاً باز سیاسی این دوره توانست رسماً فعالیت خود را در مطبوعات کشور آغاز و به‌عنوان روزنامه‌نگار، در روزنامه‌های «مهر»، «ایران»، «کیهان»، «اطلاعات»، «اطلاعات هفتگی» و مجله «آینده» مقالات متعددی بنویسد. همین‌طور او خود را به سیاستمداران معروفی چون قوام‌السلطنه و مصدق نزدیک کرد. مکی از اعضای مؤسس حزبی ایران بود و پس از مدتی حزب ایران را ترک کرده و به حزب تازه تأسیس قوام پیوست (زیرک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۱۲ و ۱۶۶) و در این راستا قوام او را به معاونت شهرداری تهران منصوب کرد (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۴۵). او در مجلس ۱۵ سرسختانه به مقابله با قرارداد الحاقی پرداخت و با سخنرانی‌های افشاگرانه خود در محافل سیاسی پایتخت برای خود نام و نشانی دست و پا کرد. مکی از اعضای مؤسس جبهه ملی و عضو کمیته مختلط نفت بود. وی در سال ۱۳۳۹ ضمن همکاری با بقایی در تأسیس سازمان نگهبانان آزادی علیه انتخابات مجلس دوره بیستم اعلام جرم کرد و مدتی بعد به کلی از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت و به نگارش تاریخ معاصر پرداخت (رسولی‌پور، ۱۳۹۴: ۱۵). پس از انقلاب سال ۵۷ و باز شدن فضای سیاسی اتهام مشارکت در کودتا درباره افرادی چون مکی مطرح شد و او در صدد برآمد تا با نگارش تاریخ اتهام‌ها را از خود بزداید.

به باور نگارنده مقاله، شخصیت مکی از سه مؤلفه اساسی زندگی‌اش سرچشمه می‌گیرد؛ مکی در مقام روزنامه‌نگار، مکی به مثابه یک سیاستمدار و پس از آن در جایگاه یک تاریخ‌نویس قرار دارد. بدین ترتیب می‌توان گفت شأن او به‌عنوان یک تاریخ‌نویس با حرفه روزنامه‌نگاری و سیاست‌پیشگی‌اش ربط آشکاری دارد. در سطوح زیرین نوشتارهای مکی می‌توان نظریه قهرمان در تاریخ را کشف و شناسایی کرد. او در سلسله مقالاتی در روزنامه «مهر ایران» به نگارش تاریخ معاصر ایران همت گماشت و از کودتای ۱۲۹۹ تا پایان دوره رضاشاه را تقریر کرد. همین مقالات بود که بعداً در قالب کتاب *تاریخ بیست ساله ایران* به چاپ رسید. مکی در کتاب *زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار* منتشر شده در سال ۱۳۲۳ مدعی است که «تا آنجا که لازم بود به پیروی از روش علمی امروزی مورخین غرب به

زندگانی خصوصی سلطان احمدشاه نیز توجه داشته...» (مکی، ۱۳۵۷: ۱۵) و طرفه آنکه او همه‌جا از بی‌طرفی سخن می‌گوید و تصور می‌کند که تاریخ‌نویس بی‌طرف و منهای ارزش داوری وجود دارد. به جهت اینکه خود را بی‌طرف می‌انگارد تصمیم می‌گیرد در برابر نوشته‌های مغرضانه و به زعم او فارغ از بی‌طرفی کتابی درخصوص مدرس تحریر کند (مکی، ۱۳۵۸: ۸ و ۱). وی آخرین پادشاه قاجاری را فردی مشروطه‌طلب معرفی می‌کند؛ کسی که با قرارداد ۱۹۱۹ مخالفت کرده بود. به نوشته وی «برخلاف آنچه که مثنی متملق و چاپلوس و عده معدودی نویسندگان بی‌اطلاع و مغرض، راجع به شخصیت، زندگانی و سلطنت احمدشاه سخن رانده‌اند و... مطلعین و نویسندگان بی‌طرف ایرانی و اروپایی نه تنها او را در مورد اتهامات و نسبت‌های وارده سرزنش و مقصر و نالایق و عشرت‌طلب تصور نکرده‌اند، بلکه او را در ردیف بهترین سلاطین مشروطه‌خواه دنیا قلمداد نموده‌اند» (مکی، ۱۳۵۷: ۱۹). به زعم مکی احمدشاه حتی تاج و تخت خود را فدای وطن‌پرستی کرد (مکی، ۱۳۵۷: ۲۰). تصویری که مکی از احمدشاه در معرض دید خوانندگان خود قرار می‌دهد، تصویر پادشاهی آرمانی، وطن‌پرست و قانونمند است و در این چشم‌انداز هر چه ستایش از او بیشتر می‌شود، به کنایه بدگویی از رضاخان تشدید می‌شود. مکی در طرح‌اندازی تصویر قهرمان مدنظر خود همواره به یک ضد قهرمان هم نیازمند است و بدین ترتیب فهم این قضیه نباید پیچیده باشد که او برای ارائه تصویری آرمانی از احمدشاه قاجار به یک ضد قهرمانی به نام رضاخان نیاز دارد و این دوآلیسم و دوگانگی قهرمان و ضدقهرمان در نوشتارهای او به چشم می‌خورد. ولی آیا حقیقتاً احمدشاه همانی بود که مکی روایت می‌کند. شیخ‌الاسلامی در اثر ارزشمند و تحلیلی‌اش تیپ ایدئال مطمح نظر مکی را مخدوش کرده است. در اینجا به مناسبت به چند مطلب اشاره می‌شود. به نوشته شیخ‌الاسلامی تا زمانی که این شاه قاجار وظایف خطیر سلطنت را عهده‌دار نشده بود، مداخله‌ای در سیاست نداشت، ولی به مجرد رسیدن به تاج و تخت عناصر چاپلوس را که از دربار طرد شده بودند به کار گماشت (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۸: ۳۹). احمدشاه در سال ۱۹۲۰ و به هنگام بازگشت از اروپا از محمره عبور کرد. شاه در ملاقاتی با شیخ خزعل قدرت و حاکمیتش را تبریک گفته و در مقابل دریافت دو هزار لیره نقد تحت عنوان پیشکش اعمال و جنایت‌هایش را به‌کلی نادیده گرفت (همان: ۱۴۳). اما درباره قانونمندی احمدشاه شیخ‌الاسلامی با مستندات این مدعا را رد کرده است. به نوشته وی کار احمدشاه به جایی رسید که برای تعیین والیان و حکام کشور آشکارا رشوه می‌خواست و «غالباً به حکومت‌های وقت فشار می‌آورد تا اشخاصی را که مورد توجه خودش بود (و پول و پیشکش لازم را پرداخته بودند) به مقامات مهم مملکتی منصوب کنند.» (همان: ۴۰)

مکی مجموعه مقالاتی درخصوص زندگانی امیرکبیر می‌نویسد که همین‌ها را بعداً تحت عنوان کتابی مستقل منتشر می‌کند. همین‌طور او در مقالاتی که در روزنامه «نجات ایران» دربارهٔ مدرس نگاشت از او با عناوینی چون ابوالعجائب قرن و سلطان الشهدای دورهٔ دیکتاتوری یاد کرد. در این دو اثر هم دوگانهٔ قهرمان/ضد قهرمان در قالب تقابل امیرکبیر/ناصرالدین‌شاه و مدرس/رضاشاه قابل شناسایی است. وی کتاب *دیوان فرخی* را در اوایل دههٔ ۱۳۲۰ منتشر می‌کند و در مقدمهٔ آن از فرخی به‌عنوان مبارز علیه استبداد تمجید و تحسین می‌کند. مکی در این کتاب‌ها و نوشته‌ها علاقهٔ زائدالوصف خود را به شخصیت‌هایی چون احمدشاه، مدرس، مصدق، کلنل پسیان و میرزا کوچک‌خان نشان می‌دهد و در مقابل نفرت خود را به کسانی چون سیدضیاء، رضاخان و... ابراز می‌کند.

به گمان نویسندهٔ مقاله، یکی از بهترین راه‌کارها برای بررسی تاریخ‌نویسی او این است که نوشته‌های او را قبل و بعد از اختلاف و خصومت با مصدق بررسی و مقایسه کنیم. مکی خودش اولین تعامل با مصدق را به سال ۱۳۲۱ باز می‌گرداند و اظهار می‌دارد که به‌دلیل تواضع و همچنین اشتغال به نگارش *تاریخ بیست سالهٔ ایران* که مستلزم جست‌وجو در نطق‌های مجالس ۵ و ۶ بود، تهور و جسارت مصدق در این دو مجلس وی را به خود جلب کرد (مکی، ۱۳۶۰: ۳/۳۵۳). مکی دربارهٔ دکتر مصدق و نقش او در مجلس دورهٔ پنجم و ششم شورای ملی می‌نویسد: «عملیات این مرد آزادی‌خواه در تاریخ پارلمان و مشروطیت کشور ما فصل درخشانی را تشکیل می‌دهد که از آغاز تا انجام جلوهٔ عفت و فداکاری در راه حقیقت است.» (مکی، ۱۳۶۴: ۱۳)

مکی یک بار در سال ۱۳۲۱ و بار دیگر در سال ۱۳۲۵ مصدق را ملاقات می‌کند و تحت تأثیر شخصیت او قرار می‌گیرد. مصدق مکی در دههٔ بیست یک قهرمان تمام‌عیار است که هیچ نقطهٔ کور و منفی در زندگی شخصی و سیاسی‌اش مشاهده نمی‌شود. به‌عبارت‌بهرتر مصدق این دوره یک تیپ ایدئال^۱ از دولتمردان عصر به شمار می‌آید. مکی حتی به افراد پیرامون قهرمان هم نظر مثبتی دارد و تا قهرمان را قهرمان می‌انگارد، پیرامونیان قهرمان را هم تحسین کرده و به دفاع از آنان برمی‌خیزد. به‌عنوان نمونه مکی در روزنامهٔ «مظفر» مورخ ۷ آبان ۱۳۲۴ در دفاع از امیر علایی و اعتراض به برکناری ایشان متنی را به چاپ می‌رساند. همین‌طور در روزنامهٔ «کیهان» مورخ ۶ اردیبهشت ۱۳۲۴ تحت عنوان «تقصیر از مجلس است رحمت به روح استبداد» مقاله‌ای از مکی در دفاع از امیر علایی منتشر می‌کند. اما مکی به‌عنوان یک کنشگر سیاسی وقتی منافعش با مصدق در تعارض قرار می‌گیرد، مصدق به یک فرد منفور و دیکتاتور

تبدیل می‌شود. درحقیقت دموکرات منشی مصدق در دهه ۲۰ به دیکتاتور منشی او در ابتدای دهه ۳۰ تغییر می‌یابد.^۱ به تبع این تغییر رویه افراد پیرامون قهرمان هم از نظر افتاده و با بی‌رحمی به آنان حمله می‌شود. یکی از این افراد نزدیک به مصدق که مکی با او خصومت می‌ورزید امیرعلایی وزیر اقتصاد ملی کابینه مصدق و استاندار خوزستان در هنگام خلع ید بود که پیشتر خود مکی از حامیانش بود و دست‌کم با یکدیگر مشکلی نداشتند. این دو در تألیفات خود، یکدیگر را به انحاء مختلف متهم کرده‌اند. مکی در کتاب سیاه که شرح چگونگی خلع ید از شرکت سابق است اصلاً اشاره‌ای حتی کوتاه، به نقش امیر علایی در خلع ید نکرده است. این در حالی است که امیر علایی در مذاکرات هیئت مختلط با سران شرکت نفت سابق حضور جدی داشته و اسناد آن را منتشر کرده است (امیر علایی، ۱۳۶۰: ۱۲۶-۱۴۷).

مکی از امیر علایی که پیشتر مدافعش بود در مقام خصم، به او و اجدادش می‌تازد. او در مجلدات ۴ و ۵ تاریخ بیست ساله خویشان و وابستگان امیر علایی را مورد هجوم و شماتت قرار می‌دهد و به‌همین دلیل است که مکی فجایع علاءالدوله حاکم تهران در دوره مظفرالدین شاه و جنایات فرزندش سرتیپ جان محمدخان علایی^۲ در خراسان^۳ را بازگو می‌کند (مکی، ۱۳۶۴: ۸/ ۴۶ و ۴۷). در واقع دو مجلد نخست تاریخ بیست ساله جایی بود که مکی باید گزارش‌های مربوط به علاءالدوله و فرزندش را نقل کند؛ ولی چون در سال‌های دهه ۲۰ مکی و امیر علایی با یکدیگر خصومتی نداشتند، لذا گزارش‌های فوق از زندگی سیاسی یا شخصی‌شان به تاریخ‌نویسی مکی راه نیافته است. از این‌رو برای تاریخ‌نویسی چون مکی که در بازی سیاست فعال بود حضور و غیبت و تحسین و تنفر به بازیگران سیاسی معلول همان بازی‌های سیاسی است که خود در آن فعال مایشاء است. همین نظریه قهرمان‌گرایی است که باعث می‌شود او در گزارش برخی وقایع خود را قهرمان اصلی رویدادها معرفی کند؛ گویی هستی رویداد به او وابسته است، و بود و نبود او یعنی هستی و نیستی رویداد. چنان‌که مکی در جایی گفته است که اگر چنانچه او، کاشانی و بقایی نبودند دیگر قیام ۳۰ تیری به وقوع نمی‌پیوست (مکی، ۱۳۷۵: ۱۱).

۱. مکی بر این باور بود که غرور و یک‌دندگی مصدق و تعصبش به انتخاب‌های ناصحیح خصوصاً درباره خویشاوندانش یکی از دلایل عمده جدایی او از مصدق بود (مکی، ۱۳۷۰: ۴۳۴).

۲. جان محمدخان امیرعلایی از بستگان نزدیک شمس‌الدین امیر علایی که رضاشاه وی را به دلیل اقداماتش در خراسان در سال ۱۳۰۵ خلع درجه کرد.

۳. برای آگاهی از چگونگی دستگیری و اعدام سردار معزز بجنوردی از رؤسای کرد به دست جان محمدخان و نیز مظالم جان محمدخان در خراسان (نک: بهار، ۱۳۸۶: ۲۳۱ - ۲۵۸).

مکی ورود خود به عرصه سیاست را مدیون قوام‌السلطنه می‌دانست. در واقع عضویت وی در حزب دموکرات قوام زمینه‌ای شد تا او بتواند نماینده دوره ۱۵ مجلس شورای ملی شود (عظیمی، ۱۳۸۳: ۱۱۷). اما برای او به‌عنوان یک کنشگر سیاسی تعهدی به قهرمانان وجود ندارد. او چند سال بعد و پس از استعفای مصدق و جانشینی قوام، یکی از سلسله‌جانبانان مخالفت با نخست‌وزیر جدید بود. مکی مدعی است که با استعفای مصدق او بلافاصله متن استعفا را در روزنامه «باختر امروز» منتشر کرد و بدین ترتیب این اقدام موجب تحریک احساسات مردم و در نتیجه قیام ۳۰ تیر شده است (مکی، ۱۳۶۰: ۳۴۹ و ۳۵۰؛ همو، ۱۳۷۸: ۷۶).

یکی از قضایایی که در تاریخ‌نویسی مکی در دو دوره تأویل متفاوتی ارائه شده است، نفت شمال است. مکی در یکی از آثار خود «نفت و نطق مکی»^۱ منتشرشده در سال ۱۳۲۸ در باب نفت شمال اظهار می‌دارد که مجلس اساساً با اعطای امتیاز نفت به بیگانگان در زمان جنگ مخالف بود و اکثریت مجلس از مصدق خواستند تا طرحی را در مجلس مطرح کند که منجر به نپذیرفتن امتیاز نفت به شوروی‌ها شود. مصدق هم چنین کرد. مدتی بعد غلامحسین رحیمیان^۲ طرحی را برای الغای نفت جنوب به مجلس ارائه کرد و از مصدق خواست به‌عنوان اولین نفر به آن رأی بدهد. مصدق در جواب اظهار داشت: «شما یک فداکاری کردید، یک فداکاری دیگر هم بنمایید فعلاً مطرح نکنید تا زمینه حاضر شود اگر مطرح کنید طرفداران انگلیسی در مجلس زیاد هستند و این طرح رد خواهد شد و این به مصلحت مملکت نیست.» (مکی، ۱۳۵۷: ۱۲) در اینجا و برطبق گفته خود مکی، مصدق به این دلیل، با طرح رحیمیان مخالفت کرد که در آن موقع بستر لازم برای این اقدام خطیر آماده نبود و اگر مطرح می‌شد نمایندگان انگلوفیل اکثریت مجلس با رد طرح منویات شرکت نفت را عملی می‌کردند. اما مکی در سال‌های پایانی عمرش در یکی دیگر از آثارش قضایای مذکور را طور دیگر روایت کرده است. مکی در اینجا می‌گوید که نمایندگان اکثریت مجلس چهاردهم به منظور ممانعت از واگذاری نفت شمال به شوروی‌ها خواستند تا با درخواست از مصدق مبنی بر ارائه لایحه‌ای در این زمینه به هدف خود نائل شوند. مصدق هم با ارائه طرح و تصویب آن مانع واگذاری نفت شمال به همسایه

۱. شاید برخی تصور کنند که نطق‌های مکی به‌ویژه در مجلس ۱۵ در خصوص نفت نشان از تخصص و علم بالای او داشته باشد؛ ولی باید توجه داشت که نطق‌های مکی در مجلس ۱۵ را مهندس کاظم حسینی می‌نوشت (زیرک‌زاده، ۱۳۷۶: ۵۰۰). مکی خود نیز این قضیه که نطق‌های او را حسینی می‌نوشته تصدیق کرده است و افزوده است که علاوه بر او از چند تن دیگر برحسب تخصص‌هایشان کمک می‌گرفته است (مکی، ۱۳۷۸: ۳۸).

۲. رحیمیان نماینده چپ مستقل بود که اغلب با حزب توده همکاری می‌کرد.

شمالی شد. در ادامه مکی می‌گوید اندکی بعد که غلامحسین رحیمیان با ارائه‌ی طرحی در مجلس خواستار الغای نفت جنوب شد و از مصدق خواست که به‌عنوان نخستین فرد به آن رأی بدهد اما مصدق و دیگر نمایندگان به طرح او رأی ندادند^۱ (مکی، ۱۳۷۸: ۱۱ و ۱۲ و ۱۳). مکی در اینجا آشکارا مدعی است که مصدق هم به‌سان نمایندگان اکثریت طرفدار انگلیس نمی‌خواست که نفت جنوب از دست انگلیسی‌ها خارج شود و وی نیز طرفدار سیاست و منافع انگلستان بود. این طرز تلقی و نگرش مکی در سال‌های پایانی عمرش بود که در واقع مغرضانه است. در اینجا مکی تاریخ‌نویسی را ابزاری در جهت منویات شخص خود و کینه‌توزی علیه مخالفان تبدیل کرده است.

مکی کتابی را که بعداً جلد اول تاریخ بیست ساله نام گرفت، ابتدا از تاریخ ۸ شهریور ۱۳۲۱ تا تاریخ ۱۵ فروردین ۱۳۲۲ در «روزنامه‌ی مهر» ایران منتشر کرد^۲ و بعد همان مطالب در قالب جلد نخست تاریخ بیست ساله در سال ۱۳۲۳ چاپ شد و مکی در همین سال دو کتاب دیگر یعنی *زندگانی امیرکبیر و مختصری از زندگانی سلطان احمد شاه قاجار* را نوشت. او مدعی است که احساسات شخصی نگارنده درباره‌ی سیدضیاء‌الدین طباطبایی خواه مثبت و خواه منفی در نگارش تاریخ کمترین تأثیری نخواهد داشت و این سخن را از این جهت می‌گوید که تا سال ۱۳۱۷ او همچون هدایت‌الله حکیم‌الهی (حکیم‌الهی، بی‌تا: ۷) از هواداران متعصب و پرشور سیدضیاء بوده است و به قول خود مکی «ایشان را قهرمان سیاست می‌دانستم.» (مکی، ۱۳۷۴: ۱۶). برخلاف ادعای فوق‌الذکر، مکی در نوشتارهای خود به بدترین شکل ممکن تعلقات و تنفرات خود را به شخصیت‌های مختلف نشان داده است و همین سیدضیاء که دوره‌ای از نظر مکی یک قهرمان بود، در دهه‌ی بیست به یک ضد قهرمان تبدیل می‌شود. قدر مسلم اینکه اگر مکی یک کنشگر سیاسی در این برهه از تاریخ معاصر نبود، تاریخ‌نویسی او هم متفاوت از آنی بود که اکنون مشاهده می‌شود و این‌سان روایت‌های دوگانه در تاریخ‌نویسی‌اش دیده نمی‌شد. این سیاست و منافع فردی، حزبی و جریان‌های خاص است که باعث می‌شود مصدق دموکرات به دیکتاتور منفور نزد مکی تبدیل شود. بنجامین دیزرائیلی^۳ نخست‌وزیر انگلستان در اواخر قرن نوزدهم جمله‌ی معروفی دارد با این مضمون که ما در سیاست نه دوست دائمی داریم و نه دشمن دائمی، ما فقط منافع دائمی داریم.

۱. خود رحیمیان بعدها از واقعیت قضیه پرده برداشت؛ واقعیتی که روایت نخست را تأیید می‌کند و نه روایت دوم مکی که بعدها با سوگیری طرح شده است. برای این منظور نک: امید ایران، شماره ۱۱، ۲۷ فروردین ۱۳۵۸
۲. کسروی تاریخ مشروطه ایران، علی دشتی ایام محبس، احسان طبری شکنجه‌های رضاخان قلندر و اردشیر آوانسیان یادداشت‌های زندان خود را ابتدا در روزنامه‌ها منتشر کردند و بعداً در قالب کتاب منتشر شد.

3. Benjamin Disraeli

تاریخ‌نویسی به سیاق چسب و قیچی

تاکنون درخصوص نوشتارهای مکی داوری‌های متعارضی شده است. به‌عنوان نمونه ملیکف، تاریخ‌دان روس، مکی را «یکی از بزرگترین تاریخ‌نویسان ایران امروز» و تاریخ بیست ساله را یکی از ارزشمندترین آثار تاریخی می‌داند (ملیکف، ۱۳۵۸: ۱۰). احسان طبری ضمن داشتن دیدگاهی مثبت به مکی از او به‌عنوان یکی از نویسندگان نام می‌برد که با ارائه فاکت‌ها و اسناد گوشه‌هایی از تاریخ دوران پهلوی را روشن کرده است (طبری، بی‌تا: ۱۱). همین‌طور است نظر شمس قنات‌آبادی از بازیگران هم‌عصر مکی که اظهار می‌دارد «البته از انصاف هم نمی‌شود گذشت که مکی یک مورخ حسابی آن هم مورخ معاصر بود و با زحمت زیاد کتاب‌ها روزنامه‌ها و جزوات را ورق زده و با رونویس کردن از آنها چندین جلد تاریخ به وجود آورده که قبلاً در لیست کتاب‌های چاپ شده اصلاً کتابی با این عنوان نبوده است.» (قنات‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲۸۳)

از سوی دیگر دوستان و همفکران او در جبهه ملی از روش تاریخ‌نویسی وی انتقاد کرده‌اند. زیرک‌زاده درباره یکی از اولین آثار مکی می‌نویسد: از نقطه‌نظر تاریخی این کتاب شاید چندین مهم نبود، چون فقط مندرجات روزنامه‌ها یا صورت جلسات مجلس را جمع‌آوری کرده و به دنبال هم گذاشته و منتشر کرده بود (زیرک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۱۲). به نظر او مکی ده‌ها کتاب نوشته است که مدارک زیادی را در اختیار محققان آینده قرار خواهد داد (همان: ۲۶۹). درج و چاپ اسناد در نوشتارهای مکی امری متعارف است و شمس‌الدین امیر علایی هم بر او خرده گرفته که مکی فاقد ابتکار در تاریخ‌نویسی بوده و شیوه او همچون چاپ روزنامه‌ها و نشریات و... را نمی‌توان تاریخ دانست (امیر علایی، ۱۳۶۰: ۵ و ۶). به نظر می‌رسد که مکی علاقه وافری به اسناد داشته است چنان‌که برخی کتب وی نظیر *مصدق و نطق‌های تاریخی او* و *نفت و نطق مکی* در واقع صرفاً چاپ اسنادی درباره موضوع خاصی است. اما مکی برخلاف ادعاهای خود و مورخان چون ملیکف و طبری که از او به‌عنوان تاریخ‌نگاری حرفه‌ای یاد کرده‌اند، با اصول اولیه تاریخ‌نویسی جدید آشنایی نداشته است؛ به‌طوری‌که او چنین پنداشته است که تاریخ‌نویسی همان کاری است که او انجام داده است؛ یعنی آوردن اسناد و مدارک بی‌آنکه تحلیلی از اسناد ارائه کند. آنچه در وهله اول در آثار مکی به چشم می‌آید این است که وی برای نگارش موضوعات خود از حجم انبوهی از اسناد و مدارک از جمله صورت مذاکرات مجلس، نامه‌ها و مکتوبات، گزارش‌های مندرج در روزنامه‌ها و... سود جسته و درصدد بوده است که حتی‌المقدور بحث خود را با ارائه مستندات تحکیم بخشید. به باور کالینگوود^۱ نوعی

تاریخ وجود دارد که تماماً بر شهادت مراجع اتکا دارد و وی این نوع از تاریخ را اساساً تاریخ نمی‌داند «تاریخی را که با گزینش و ترکیب شهادت‌های مراجع مختلف ساخته می‌شود من تاریخ چسب و قیچی^۱ می‌خوانم. بار دیگر تکرار می‌کنم که این در واقع اصلاً تاریخ نیست، چراکه شرایط لازم برای علم را برآورده نمی‌کند؛ اما تا همین اوقات اخیر این تنها نوع تاریخ بود که وجود داشت...» (کالینگوود، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

اما سؤال اینجاست که اسنادی که مکی در آثار خود گردآورده است تا چه میزان می‌تواند درباره سوژه‌های مختلف اطمینان‌بخش باشد. به نظر می‌رسد که اسناد موجود در آثار مکی تا حدودی گزینشی به شیوه‌ای مطابق با منافع سیاسی و حزبی خود جمع‌آوری و ارائه شده است؛ بدین معنی که او اسناد را در جهتی که خود می‌خواسته دست‌چین کرده است^۲ و اساساً اسناد هم نیازمند نقد و بررسی هستند. به‌عنوان نمونه مکی درباره خواست رزم‌آرا از شمس‌الدین امیر علایی، عضو جبهه ملی، برای پذیرش سمت استانداری در دولت وی به نقل از صورت مذاکرات مجلس مطالبی را به میان آورده که در صحت آنها شبهه وجود دارد. مکی می‌نویسد که مصدق در جلسه مجلس شورای ملی و به‌طور هجوگونه‌ای با استانداری امیر علایی مخالفت کرده است (مکی، ۱۳۶۰: ۱۹۸). اما شمس‌الدین امیر علایی مستندات دارد که خلاف سخن مکی را نشان می‌دهد (امیر علایی، ۱۳۶۰: ۸۱-۸۳).

از طرف دیگر اسناد منتشرشده در آثار مکی عمدتاً مرتبط با نقش، اقدامات و دخالت خود در رویدادهاست. اساساً یکی از ویژگی‌های آثار مکی این است که در وقایع و حوادثی که بیان می‌کند، بیشترین نقش را به خود اختصاص داده و محور وقایع قرار می‌گیرد و حتی برخی مواقع تصور می‌رود که تألیفات وی تا حد خاطرات تقلیل می‌یابد. این بدان معناست که در ترسیم وقایع، نویسنده از منظر خام خود، قضایا را تحریر می‌کند و تبیین درست و کاملی ارائه نمی‌دهد. در حقیقت خودمحوری مکی در تاریخ‌نویسی از خودمحوری وی در شخصیت فردی وی نشأت می‌گیرد. از نظر کسانی که مکی را از نزدیک می‌شناختند، او جوانی شجاع، جسور و پرحرارت و بسیار جاه‌طلب^۳ (زیرک‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۱۲) و «...همیشه در حال تدارک جبار و جنجال بود.» (قنات‌آبادی، ۱۳۷۷: ۲۸۳) و با این وصف به سهولت دچار رفتارهای هیجانی و ماجراجویانه می‌شد (صالح، ۱۳۶۴: ۱۹۸).

1. Scissors and Paste

۲. امیر علایی نمونه‌هایی از حذف بخشی از اسناد و صورت‌جلسات هیئت نفت در اثر مکی را یادآور شده است (امیر علایی، ۱۳۶۰: ۱۲۵-۱۴۷). در مقابل برای آگاهی از توصیف مکی از اسناد مذکور نک: (مکی، ۱۳۶۰: ۳۸۴-۳۹۳).

۳. انگلیسی‌ها هم به هوش و جاه‌طلبی مکی اشاره کرده‌اند (نجاتی، ۱۳۷۸: ۴۵۲).

زیرک‌زاده هم به خودم‌حوری‌های شخصیتی مکی در سیاست و رفتارش اشاره می‌کند (زیرک‌زاده، ۱۳۷۶: ۲۹۴ و ۲۹۶). به نوشته او روزی مکی با عصبانیت از اتاق مصدق در موقع نخست‌وزیری‌اش خارج شد و فریاد زد: «مصدق را من مصدق کردم.» (زیرک‌زاده، ۱۳۷۶: ۲۶۸).

بازرگان به‌عنوان اولین رئیس شرکت ملی نفت ایران که مدتی کوتاه در خوزستان با مکی در ارتباط بود، اظهار می‌دارد که مکی به‌عنوان یکی از اعضای هیئت خلع ید منزلت خود را بالاتر از آن می‌دانست که در جلسات به‌طور منظم شرکت کند و بعد از آنکه مصدق او را به نیویورک نبرد، ناسازگاری را آغاز کرد و عقیده داشت که «مصدق را من آورده‌ام و نفت را من ملی کرده‌ام.» (بازرگان، ۱۳۷۵: ۲۹۱) مکی به هنگام حضور خود در خوزستان برای خلع ید از شرکت سابق نفت به سخنرانی‌های پرحرارت پرداخت و با شور و هیجان خاصی انگلیسی‌ها را دشمن مردم معرفی کرد؛ اما دیگر اعضا مثل بازرگان از ایجاد چنین فضایی برای شهرت خود بهره‌برداری نکرده و همت خود را مصروف عملیات فنی کردند و به همین جهت مکی در میان مردم آبادان به لقب «سرباز فداکار وطن» مفتخر شد (سحابی، ۱۳۷۸: ۲). اساساً یکی از دلایلی که وی آثار زیادی درباره سال‌های دهه ۲۰ نوشت این بود که از یک طرف نقش برجسته خود را نشان دهد و از طرف دیگر مصدق و همفکران او و برخی جریان‌های دیگر را نقادی کند. مکی تا پایان عمر در مخالفت با مصدق و دفاع از اقدامات گذشته خود تردید نکرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۷۸: ۱۵).

نگارنده مقاله با بررسی آثار مکی به این نتیجه رسید که دست‌کم بیش از نیمی از حجم نوشته‌های او چاپ صورت مذاکرات مجلس، نامه‌ها، اسناد دولتی و... است و همین قضیه نشانگر آن است که مکی در تاریخ‌نویسی مطلب تأمل‌برانگیز و تفکربرانگیزی ارائه نمی‌دهد و در باقی نوشته‌هایش هم نشانه‌هایی از یک اثر مورخانه به چشم نمی‌آید و می‌توان ادعا کرد که بیشتر آثار مکی نقل قول مستقیم از اسناد و مکتوبات دولتی و کتب دیگر است. بهره‌گیری مکی از اسناد به‌گونه‌ای است که به یک باره صفحات زیادی را به یک موضوع نه چندان مهم اختصاص می‌دهد و با این کار خواننده را به ستوه می‌آورد. به‌عنوان نمونه‌ای مشخص، بیش از شصت صفحه برنامه‌های دولت رزم‌آرا و رأی اعتماد وی در مجلس از صورت مذاکرات مجلس اقتباس شده است (مکی، ۱۳۶۰: ۱۱۹/۳-۱۸۴؛ همو، ۱۳۷۸: ۳۸-۷۱). در زیر به چند نمونه دیگر از این نقل قول‌های مطول اشاره می‌شود: نطق‌های مدرس به نقل از صورت مذاکرات مجلس (مکی، ۱۳۵۸: ۶۲ - ۱۰۲)، نطق نمایندگان در مجلس (مکی، ۱۳۷۴: ۲/ ۴۵۴ - ۴۷۰)، نقل قول مستقیم اعلامیه رسمی وثوق‌الدوله در خصوص قرارداد ۱۹۱۹ (مکی، ۱۳۲۳: ۲۸).

۳۶) و نطق لرد کرزن در مجلس اعیان (مکی، ۱۳۲۳، ۱۱۷ - ۱۲۵) نمونه‌های از این دست نقل‌قول‌های مطول و آزاردهنده است.

شاید برخی از مکی انتقاد کنند که منابع استفاده‌شده وی محدود به صورت مذاکرات مجلس، روزنامه‌ها و اسناد دولتی است. این خرده‌گیری بر آثاری که مکی در ببحوحه جریان وقایع می‌نوشت درست به نظر نمی‌رسد. اما وی در سال‌های پایانی عمر هم از گستره منابع گوناگون تاریخی برای استفاده در اثر خود بهره‌ای نگرفت. مکی در تمام نوشتارهای خود به اقتباس و نقل وقایع از منابع و اسناد دست‌یازیده و تبیین و تحلیلی^۱ از جریان رویدادها ارائه نمی‌دهد؛ از این رو نوشته‌های مکی را می‌توان نمونه تمام‌عیاری از تاریخ‌نویسی به شیوه چسب و قیچی تلقی کرد.

نتیجه

حسین مکی از آن دست تاریخ‌نویسانی است که از دوره پس از شهریور بیست تا سال‌های پس از انقلاب آثاری در زمینه تاریخ معاصر ایران به رشته تحریر درآورد. به نظر می‌رسد، نظریه اصلی او در تاریخ که بدان باور داشته است و در جریان‌ات سیاسی نیز آن را نشان داده بود، همانا قهرمان‌گرایی است که بر بنیاد آن به بررسی زندگی افراد ممتازی چون امیرکبیر، احمدشاه، مدرس، مصدق و... می‌پردازد. بر ساخت قهرمان و ضد قهرمان در نوشته‌های او پررنگ است. در واقع یکی از جنبه‌های مهم تاریخ‌نویسی وی این است که قهرمانان مدنظر مکی همواره در حال تغییر هستند. زمانی سیدضیاء قهرمان است و بعد در دهه ۲۰ به یک ضد قهرمان تبدیل می‌شود. مدتی مصدق به یک قهرمان تمام‌عیار تبدیل می‌شود و بعد او به یک ضد قهرمان مطلق تبدیل می‌شود. به نظر می‌رسد این تغییر رویه برای اغلب کنشگران سیاسی امری معمول است؛ چراکه سیاست، حوزه منافع است و با تغییر منافع تلقی از قهرمان هم تغییر پیدا می‌کند. در واقع اگر چنانچه مکی در صحنه سیاسی کشور حضور نداشت و صرفاً یک تاریخ‌نگار بود، آنگاه آنقدر شاهد فرایند ساخت قهرمان و ضد قهرمان نمی‌شد و شاید در آن صورت مصدق می‌توانست تا پایان قهرمان باقی بماند. ولی او به عنوان یک کنشگر سیاسی زمانی که رفتار مصدق را برخلاف منویات و منافع خود می‌بیند، آنگاه مصدق به یک ضد قهرمان تبدیل می‌شود. اساساً میان شخصیت، پرسوناژ و مشی سیاسی مکی و تاریخ‌نویسی وی

۱. مقصود راقم این سطور از «تحلیل»، رابطه دیالکتیکی ذهن مورخ و داده‌های مورد استفاده‌اش است. مکی تاریخ‌نویسی است فاقد تفکر که او در مقام مولف چندان در متن تاریخی حضور ندارد. ما اغلب با داده‌های ماخوذ از اسناد و منابع سر و کار داریم.

ارتباطی دیده می‌شود. درحالی‌که وی تمایلی به واگرایی و عملکردی فردگرایانه داشت و در صورت پیوستن به احزاب و گروه‌ها، مثل حزب دموکرات قوام، جبهه ملی و... به سرعت از آنها روی می‌گردانید، در تاریخ‌نویسی هم عمدتاً به عملکرد برجسته خود در رویدادهای مختلف پرداخته است و شخص خود مکی محور تاریخ‌نویسی قرار دارد. در چنین چشم‌اندازی است که وقوع قیام ۳۰ تیر را به افرادی چون خود مربوط و مشروط می‌کند.

کتاب‌شناخت

- امیر علایی، شمس‌الدین (۱۳۶۰) *تقدی بر کتاب سیاه*، تهران: کتاب‌فروشی دهخدا.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۵) *خاطرات*، جلد ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- بهار، ملک الشعراء (۱۳۸۶) *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، جلد ۲، چاپ ۵، تهران: امیرکبیر.
- حکیم‌الهی، هدایت‌الله (بی‌تا) *اعلام جرم، بی‌جا، بی‌نا*.
- راثین، اسماعیل (۱۳۵۸) *اسناد خانه سدان*، تهران: امیرکبیر.
- رسولی، مرتضی (۱۳۷۶) *گفت‌وگو با حسین مکی*، کودتای ۱۲۹۹، «دولت مصدق، نفت و تاریخ» مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران»، سال ۱، شماره ۱.
- رسولی‌پور، مرتضی (۱۳۹۴) *گفت‌وگو با حسین مکی*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- زیرک‌زاده، احمد (۱۳۷۶) *پرسش‌های بی‌پاسخ در سال‌های استثنایی؛ خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده*، به کوشش ابوالحسن ضیاء ظریفی و دکتر خسرو سعیدی، تهران: نیلوفر.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۷۸) «مداخلات مکی در آبادان»، عصر آزادگان، سال ۱، شماره ۶۰.
- سنجابی، کریم (۱۳۸۱) *خاطرات سیاسی کریم سنجابی*، تهران: صدای معاصر.
- شهابی، سیف‌الرضا (بی‌تا) «ظهور و سقوط حسین مکی: هم به نعل هم به میخ»، عصر آزادگان، سال ۱، شماره ۸۹.
- شیخ‌الاسلامی، محمدجواد (۱۳۶۸) *سیمای احمدشاه قاجار*، تهران: نشر گفتار.
- صالح، الهیار (۱۳۶۴) *خاطرات الهیار صالح*، به اهتمام سیدمرتضی مشیر، تهران: انتشارات وحید.
- طبری، احسان (بی‌تا) *جامعه ایران در دوران رضاشاه*، بی‌جا: انتشارات انجمن دوستداران احسان طبری.
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۳) *حاکمیت ملی و دشمنان آن*، تهران: نگاره آفتاب.
- فصیحی، سیمین (۱۳۷۲) *جریان‌های اصلی تاریخ‌نگاری*، تهران: نشر نوند.
- قنات‌آبادی، شمس (۱۳۷۷) *خاطرات شمس قنات‌آبادی: سیری در نهضت ملی‌شدن صنعت نفت*، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
- لوکن، ا. ل (۱۳۶۹) *کارلایل*، ترجمه ابوتراب سهراب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۷۲) *فلسفه روشن‌اندیشی*، ترجمه نجف دریابندری، تهران: خوارزمی.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۹۸ / ۱۳۳

- کالینگوود، ارجی (۱۳۹۰) *اصول تاریخ و نوشتارهای دیگر در فلسفه تاریخ*، ترجمه عبدالرضا سالار بهزادی، تهران: نشر نی.

- مک اینتایر، السدر (۱۳۸۷) *مارکوزه*، ترجمه حمید عنایت، چاپ ۴، تهران: خوارزمی.

- مکی، حسین (۱۳۲۳) *مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار*، تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۵۷) *مختصری از زندگانی سیاسی سلطان احمد شاه قاجار*، تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۵۷) *نفت و نطق مکی*، چاپ ۲، تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۵۸) *مدرس قهرمان آزادی*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب .

_____ (۱۳۶۰) *خلع ید (کتاب سیاه)*، جلد ۳ (قسمت اول و دوم)، تهران: بنگاه ترجمه و

نشر کتاب.

_____ (۱۳۶۰) *وقایع سی تیر ۱۳۳۱*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

_____ (۱۳۶۴) *دکتر مصدق و نطق‌های تاریخی او در دوره پنجم و ششم تقنینیه*، تهران: انتشارات علمی.

_____ (۱۳۶۸) *خاطرات سیاسی حسین مکی*، تهران: انتشارات علمی.

_____ (۱۳۷۰) *کتاب سیاه*، جلد ۶، تهران: انتشارات علمی.

_____ (۱۳۷۳) *زندگانی میرزا تقی خان امیرکبیر*، تهران: چاپخانه پیام

_____ (۱۳۷۴) *تاریخ بیست ساله ایران*، جلد ۲، چاپ ششم تهران: علمی.

_____ (۱۳۷۴) *تاریخ بیست ساله ایران*، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: علمی.

_____ (۱۳۷۸) *کودتای ۲۸ مرداد و رویدادهای متعاقب آن*، تهران: انتشارات علمی.

- ملیکف، اس (۱۳۵۸) *استقرار دیکتاتوری رضاخان در ایران*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۷۸) *در حاشیه سیاست خارجی*، تهران: نشر گفتار.

- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸) *مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت*، جلد ۲، چاپ ۲، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا،

- نوذری، آرین (۱۳۷۶) «در حاشیه گفت‌وگو با حسین مکی»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، سال ۱، شماره ۳

روزنامه‌ها و مجلات

اطلاعات، ۱۸ دی ۱۳۳۱

داد، ۲۶ آذر ۱۳۳۱

کیهان، مورخ ۶ اردیبهشت ۱۳۲۴

مظفر، مورخ ۷ آبان ۱۳۲۴

امید ایران، شماره ۱۱، ۲۷ فروردین ۱۳۵۸

sources

Carlyle, Thomas (1908). *On heroes, hero-worship, and the heroic in history*, London.

List of sources with English handwriting

- Amīr'alāyī, Šams al-Dīn (1981) **naqdī bar ketābe sīyāh**, Tehrān, ketābforūšīye Dehḡodā.
- Bāzargān, Mehdi (1996) **Ḳāṭerāt: jelde avval**, Tehrān, mo'asseseye ḡadamāte farhangīye rasā.
- Bahār, Malek al-Šo'arā' (2007) **tāriḡe moḡtašare aḡzābe sīyāsīye Īrān**, vol2, Tehrān, amīr kabīr, ḡ5.
- Ḥakīm Elāhī, **Hedāyatollāh** (bītā) e'lāme ḡorm, bīḡā, bīnā.
- Rā'in, Esmā'il (1979) **asnāde ḡāneye sadān**, Tehrān, amīr kabīr.
- Zīrakzāde, Aḡmad (1997) **porsešāye bī pāsok dar sālhāye esteṡnāyī; ḡāṭerāte mohandes Aḡmad Zīrakzāde**, be kūšeše Abū al-Ḥasan Zīyā' Zārīfī va doktor Ḳosrow Sa'idī, Tehrān, Nīlūfar.
- Saḡhābī, 'ezzatollāh (1999) **"modāḡelāte Makī dar Ābādān"**, 'ašre āzādegān, sāle 1, š60.
- Sanḡābī, Karīm (2002) **ḡāṭerāte sīyāsīye Karīm Sanḡābī**, Tehrān, šedāye mo'āšer.
- Šāhābī, Seyf al-Rezā (bītā) **"zohūr va soḡuṡe Ḥoseyn Makī: ham be nā'l ham be miḡ" dar: 'šre āzādegān**, sāle 1, š89.
- Šeyḡ al-Eslāmī, Moḡammad Ḳāṡar (1989) **sīmāye Aḡmad Šāhe Ḳāḡār**, Tehrān, našre goṡtār.
- Šāleḡ, Elāhyār (1985) **ḡāṭerāte Elāhyār Šāleḡ**, be ehtemāme Seyyed Mortezā Mošīr, Tehrān, entešārāte vaḡīd.
- ṡabarī, Eḡsān (bītā) **jāme'eye Īrān dar dowrāne Rezā Šah**, bīḡā, entešārāte anḡomane dūstḡarāne Eḡsāne ṡabarī.
- 'azīmī, Faḡr al-Dīn (2004) **ḡākemīyate mellī va došmanāne ān**, Tehrān, negāreye āṡṡāb.
- Fašīḡī, Sīmīn (1993) **jāryānhāye ašīye tāriḡnegārī**, Tehrān, našre navand.
- Qanātābādī, Šams (1998) **ḡāṭerāte Šams Qanātābādī: seyrī dar nehḡate mellī šodane šan'ate naft**, Tehrān, markaze barrasīye asnāde tāriḡīye vezārāte eṡṡelā'āt.
- Loken, A. L (1990) **Kārlāyl**, translated by Abū Torāb Soḡrāb, Tehrān, entešārāte 'elmī va farhangī.
- Kāsīrer, Ernest (1993) **falsafeye rošanandīši**, translated by Najaf Daryābandarī, Tehrān, Ḳārazmī.
- Kālingvūd, R. Ĵ (2011) **ošūle tāriḡ va neveštārḡāye dīḡar dar falsafeye tāriḡ**, translated by 'abd al-Rezā Sālār Behzādī, Tehrān, našre ney.
- Mak Īntāyer, Alesder (2008) **Mārḡūze**, translated by Hamīd 'enāyat, Tehrān, Ḳārazmī, ḡ4.
- Makī, Ḥoseyn (1985) **doktor Mošaddeḡ va noṡḡhāye tāriḡīye oū dar doreye panḡom va šesome taḡnīniye**, Tehrān, entešārāte 'elmī.
- Makī, Ḥoseyn (1991) **ketābe sīyāh**, vol6, Tehrān, entešārāte 'elmī.
- Makī, Ḥoseyn (1981) **ḡal'e yad (ketābe sīyāh)**, vol3 (qesmate 1, 2), Tehrān, bongāhe tarḡome va našre ketāb.
- Makī, Ḥoseyn (1981) **vaḡāye'e 30 fir 1331**, Tehrān, bongāhe tarḡome va našre ketāb.
- Makī, Ḥoseyn (1989) **ḡāṭerāte sīyāsīye Ḥoseyn Makī**, Tehrān, publication 'elmī.
- Makī, Ḥoseyn (1999) **kūdetāye 28 mordād va rūydādhāye mota'āḡebe ān**; Tehrān, publication 'elmī.
- Makī, Ḥoseyn (1978) **naft va noṡḡe Makī**; Tehrān, amīr kabīr, ḡ2.
- Makī, Ḥoseyn (1979) **modarrese qahremane āzādī**, Tehrān, bongāhe tarḡome va našre ketāb.
- Makī, Ḥoseyn (1994) **zendegāniye Mīrzā Taḡī Ḳāne Amīr Kabīr**, Tehrān, ḡāpḡāneye payām.
- Makī, Ḥoseyn (1995) **tāriḡe 20 sāleye Īrān**, vol2, Tehrān, 'elmī, ḡ6.
- Makī, Ḥoseyn (1995) **tāriḡe 20 sāleye Īrān**, vol1, Tehrān, 'elmī, ḡ6.

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۲۹، شماره ۲۳، بهار و تابستان ۹۸ / ۱۳۵

- Makī, Ḥoseyn (1944) **moqtašarī az zengegāniye siyāsiye Solṭān Aḥmad Šāh Qājār**, Tehrān, amīr kabīr.
- Makī, Ḥoseyn (1978) **moqtašarī az zengegāniye siyāsiye Solṭān Aḥmad Šāh Qājār**, Tehrān, amīr kabīr.
- Makī, Ḥoseyn (2015) **goftogū bā Ḥoseyn Makī, goftogū va tanzīme Morteżā Rasūlīpūr**, Tehrān, mo'asseseye moṭāle'āte tāriḳe mo'āšere Īrān.
- Makī, Ḥoseyn (2015) **goftogū bā Ḥoseyn Makī, kūdetāye 1299, dowlate Mošaddeq, naft va tāriḳ**, Tehrān, mo'asseseye moṭāle'āte tāriḳe mo'āšere Īrān.
- Melīkof, A. S (1979) **Esteqrāre dīktātorīye Reżā Kān dar Īrān**, translated by Sīrūs Īzādī, Tehrān, šerkate saḥāmīye ketābhāye jībī.
- Hūšang Maḥdāvī, 'abd al-Reżā (1999) **dar Ḥāšīyeye siyāsate kāreji**, Tehrān, našre goftār.
- Nejātī, Ġolāmreżā (1999) **Mošaddeq; sālhāye mobāreze va moqāvemāt**, vol2, Tehrān, mo'asseseye kadamāte farhangīye rasā, č2.
- Nowḍarī, Āryan (1997) "**dar Ḥāšīyeye goftogū bā Ḥoseyn Makī**", fašlnāmeyeye tāriḳe mo'āšere Īrān, sāle 1, š3.

Newspapers and Journal

- Eṭṭelā'āt, 8 Žānvīye 1953.
- Dād, 17 Desāmr 1952.
- Keyhān, Movarreḳe 26 Āvrīl 1945.
- Mozaffār, Movarreḳ 29 Octobr 1945.
- Omīde Īrān, š11, 16 Āvrīl 1979.

Historiography of Makki: Political Agency, Heroism and its Relationship with Profession of Historiography¹

Yaghoub Khazaei²

Received: 2018.12.22

Accepted: 2019.07.20

Abstract

Seyyed Hossein Makki is an active political activist who has believed in the hero's theory in the history. The present study examines relationship of Makki's political action with his writing profession. It is based on the hypothesis that the belief in the hero and the change of heroes in relation to Makki has a tangible relation with her political orientation, and Makki's Profession as a politician presents bold this relationship in his history. On the basis of the heroism theory he believed in history, only politicians and especially prominent politicians come to history and the masses of the people and the lower classes, which formed the basis of the formation of the events of this era, such as Oil National Movement, are absent. Consequently, Makki's writing, on the one hand, affected by the theory causes a marginalization process and the removal of the masses of the people and the lower classes of society in the developments of contemporary Iranian history, and as a result, his historiography is highly politically oriented and individualist, and the whole community and the role of social groups have been neglected. Makki benefits from the process of highlighting against marginalization and elimination and he reveals his own unmatched role and some of his other heroes in the evolution of these times; Heroes who, after some time, become anti-hero for political and party interests.

Key Words: Makki, Historiography, Theory of Heroism, Mossadeq, Oil.

1. DOI: 10.22051/hph.2019.23287.1295

2. Assistant Professor, Imam Khomeini International University.

Email: khazaei@HUM.ikiu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507